

حلیمی و فرهنگهایش

محسن ذاکر الحسینی



ضمیمه شماره ۱۸

نامه فرهنگستان

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، دی ۱۳۸۳

PIR
۵۷۲۰
/۵۲
/۳۸

Ḥalīmī and His Lexicons

Mohsen Zāker-al-Hoseynī



دانشگاه ادیان و مذاهب



1 2 4 3 4 1 6

شماره ثبت: ۲۹۴۴۸

Supplement No. 18

Naṃe-ye Farhangeštān

Tehran, January 2005

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیمی و فرهنگی‌هایش

محسن ذاکر الحسینی

ضمیمه شماره ۱۸

نامه فرهنگستان

تهران، دی ۱۳۸۳

ضمیمه شماره ۱۸
نامه فرهنگستان

حلیمی و فرهنگهایش
محسن ذاکرالحسینی
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
بها: ۳۰۰۰ ریال
برای مشترکان: رایگان

نشانی ناشر: تهران، خیابان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی، شماره ۳۶
صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸-۲۴۱۴۳۹۴، ۸۷۱۲۴۹۲ دورنگار: ۲۴۱۴۳۵۶

حلیمی و فرهنگهایش

لطف الله حلیمی یکی از فرهنگ نویسان قرن نهم هجری است که شاید در اوایل قرن دهم نیز زیسته باشد. شرح حال وی در منابع فارسی نیامده است و فهرست نگاران، که به ضرورت ذکر آثار وی از اثر آفرین نیز نامی به میان آورده اند، از آنجا که تاکنون آثار این فرهنگ نویس با یکدیگر مقایسه و نسبت آنها با یکدیگر معلوم نشده، غالباً آنها را خلط کرده اند و این خلط، چنان که خواهیم گفت، شاید در معرفی حلیمی نیز پیش آمده باشد. فرهنگ نویس ما یقیناً به «حلیمی» شهرت داشته؛ زیرا، افزون بر همه منابع اصیل، خود نیز در ضمن آثارش چندین بار بدان تصریح کرده و گاه آن را قافیه یا سجع قرار داده و گویا «حلیمی» تخلص وی بوده است. اما اسماعیل پاشا بغدادی در یک جا (بغدادی ۱، ج ۱، ستون ۴۹۴) او را «جلبی» خوانده که قطعاً تصحیف است.

حاجی خلیفه نام پدر حلیمی را در سه جا (ج ۱، ستون ۲۲۵، ۱۳۱۵؛ ج ۲، ستون ۱۲۴۶) «یوسف» یاد کرده و سروری (ج ۱، ص ۳) نیز چنین آورده است. اما، در چندین نسخه خطی کهن از آثار او، نام پدرش «ابویوسف» ضبط شده و بغدادی در یک جا (بغدادی ۲، ج ۱، ستون ۸۴۰) «یوسف» و در جای دیگر (بغدادی ۱، ج ۱، ستون ۴۹۴) «ابویوسف» آورده است. عبدالحسین حائری «ابویوسف» را ترجیح داده است^۱ (ج ۳، ص ۹۲) که در این صورت ممکن است یوسف تسامح باشد.

حسن بن حسین بن عماد قراحصاری، که معاصر حلیمی بوده، در مقدمه فرهنگ

۱) در حاشیه فهرست کتابخانه مجلس آمده است: «نام پدر حلیمی در کشف الظنون «یوسف» تصریح شده و در قاموس الاعلام به ذکر نام پدر وی نپرداخته و در فهرست کتب ترکی موزه بریتانیا (ص ۱۳۷-۱۳۹) و ص ۹۶ فهرست کتب ترکی خدیوئه «یوسف» ثبت شده و پیش نگارنده «ابویوسف» ترجیح دارد.»

فارسی به ترکی شامل اللغة، از حلیمی با عنوان «مولانا» یاد کرده و حاجی خلیفه (ج ۲، ستون ۱۲۴۶، ۱۹۲۶) او را «شیخ» خوانده است و این عناوین بر حرمت و عزّت وی دلالت دارد. همچنین قراحصاری او را قاضی سیواس خوانده که شغل و موقعیت اجتماعی و زیستگاه وی را معلوم می‌کند. اما گویا از معاصران خود آزار می‌کشیده است (← همین رساله، ذیل عنوان «بحرالغرایب»).

بغدادی درباره حلیمی نوشته که اصل وی از عجم بوده (بغدادی ۲، ج ۱، ستون ۸۴۰) و قراحصاری دو بار، با فاصله کوتاهی، از حلیمی نام برده و بار دوم به دنبال نام او «المسفور» افزوده که محتمل است حاکی از غربت حلیمی در ناحیه سیواس عثمانی و مؤید قول بغدادی باشد.

حلیمی عمر طولانی یافته و نزد پادشاهان عثمانی - ابوالفتح سلطان محمدخان فاتح (۸۵۵-۸۸۶)، ابوالنصر سلطان بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) و سلطان سلیم خان یاوز (۹۱۸-۹۲۶) - عزّت و اعتبار داشته و پیش از به تخت نشستن بایزید دوم معلّم و مقرب وی بوده و بیشتر آثار خود را به نام او کرده و نیز ملازم پسرش سلیم بوده اما اینکه پیش از سلطنت سلیم ملازمش بوده یا پس از آن جای تردید است.

صاحب قاموس الاعلام به وجود دو حلیمی قایل شده است: یکی لطف‌الله حلیمی از مشاهیر عثمانی در قرن نهم هجری که در دوران ابوالفتح سلطان محمدخان دوم از لطف و مرحمت صدر اعظم او محمودپاشا برخوردار و، به همراه ادریس بتلیسی و تاج‌زاده جعفریک، در سفر ایران ملازم سلطان سلیم خان یاوز بوده (سامی، ج ۳، ص ۱۹۷۸) که یقیناً همین حلیمی فرهنگ‌نویس ماست. دیگری حلیمی (بدون ذکر نام) از علما و شعرای قرن دهم هجری و اهل قسطنطنیه که به هنگام ولیعهدی سلطان سلیم خان یاوز والی طرابزون و خواجه دربار او بوده و خود را به وی منتسب می‌داشته و، به دلیل دانش و فضل و حسن خلق، مورد مهر و التفات بسیار بوده است. هنگامی که شاهزاده بر تخت پادشاهی نشسته، او را نزد خود خوانده و دمی از صحبت وی غافل نمی‌شده. حلیمی در سفر عربستان ملازم پادشاه بوده و در دمشق درگذشته و گفته‌اند که پادشاه خود بر جنازه وی حضور یافته است (همان جا). این حلیمی، گویا حلیمی شروانی، شاعر ایرانی باشد که در نیمه اول قرن دهم هجری در سوریه و ترکیه می‌زیسته و دیوانی در اقسام مختلف شعر از او بر جای مانده (نفیسی، ج ۲، ص ۶۹۷)، و مرحوم تربیت سروده‌هایی را از او در

نسخه خطی شماره ۷۱۳ کتابخانه حمیدیه استانبول، مورخ ۹۴۵ هجری، دیده است (تربیت، ص ۱۲۳) و نیز بعید نیست که همان حلیمی نخستین باشد.

حلیمی ترکی و فارسی و عربی را خوب می دانسته اما فارسی را رجحان می نهاده؛ زیرا خود به فارسی شعر می گفته و در جایی آورده:

گرچه الفاظ عرب باشد فصیح لیک همچون فارسی نبود ملیح

(← حلیمی ۱)

و از آنجا که قاضی بوده می توان دانست که بر فقه و دیگر لوازم علم قضا احاطه داشته و از آثار او چنین برمی آید که با عروض، قافیه، بدیع، بیان، معما، دبیری، ریاضی، نجوم، طب و اخلاق نیز آشنا بوده است (← همین رساله، ذیل عنوان «بحرالغریب»).

حاجی خلیفه درباره تاریخ درگذشت حلیمی در دو جا آورده: «المتوفی سنة ...» (ج ۲، ستون ۱۳۱۵، ۱۹۲۶) و سال فوت در متن چاپی موجود نیست که گویا در اصل نسخه نیز چنین بوده و در جای دیگر نوشته: «المتوفی فی دولة السلطان بایزید بن محمد العثماني» (همان، ستون ۱۲۴۶) و، در مورد دوم، مصحح از قول بغدادی در متن افزوده: «سنة ۹۰۰ مقتولاً». اما بغدادی خود در این مورد نوشته: «توفی سنة ۹۲۲ اثنتین و عشرين و تسعمائة» (بغدادی ۲، ج ۱، ستون ۸۴۰) و گویا مصحح کشف الظنون سهواً تاریخ کشته شدن مدرّس حنفی لطف الله بن حسن توقادی معروف به لطفی رومی را، که در همان صفحه آمده، برای حلیمی منظور کرده است. مولانا لطفی از علما و شعرای اهل توقاد است که، به دلالت سنان پاشا (وزیر)، در خدمت ابوالفتح سلطان محمدخان به منصب کتابداری گماشته شد و، چون سنان پاشا مورد غضب پادشاه قرار گرفت و تبعید شد، با وی همراه گردید و در زمان سلطان بایزیدخان به مدرّسی بعضی مدارس منصوب شد. وی بر شرحی که خطیب زاده بر حاشیه تجرید سید شریف نوشته بود شرحی نگاشت و، بر اثر شهادت دروغین برخی مغرضان، بر الحاد وی حکم شد و خونس مباح گردید و گرفتار شد و در سال ۹۰۰ هجری به قتل رسید (سامی، ج ۵، ص ۳۹۹۲). عبارت «وَلَقَدْ مِتُّ شَهِيداً» (= ۹۰۰) ماده تاریخ اعدام اوست که شاید خود آن را ساخته باشد.

صاحب قاموس الاعلام، در ترجمه لطف الله حلیمی، از سفر وی به ایران یاد کرده که ملازم سلطان سلیم خان یاوز بوده (همو، ج ۳، ص ۱۹۷۸) و ما می دانیم که سفر جنگی سلطان سلیم به ایران در سال ۹۲۰ صورت گرفته؛ بنابراین، اگر منظور صاحب قاموس الاعلام

همین سفر باشد، قول بغدادی که مرگ حلیمی را در ۹۲۲ نوشته درست به نظر می‌رسد. اما، به هر حال، میان قول بغدادی و قول حاجی خلیفه که مرگ حلیمی را در دولت بایزید دوم دانسته منافاتی هست؛ زیرا سلطان بایزید دوم در سال ۹۱۸ درگذشته است. هامر مرگ حلیمی را در ۹۲۳ یا ۹۲۴ نوشته و ریو در فهرست ترکی موزه بریتانیا بر وی اعتراض کرده که او حلیمی را با عبدالحلیم بن علی (وفات: ۹۲۳، دمشق) یکی دانسته حال آنکه دوگانگی ایشان از شقایق النعمانیه معلوم می‌شود (این یوسف شیرازی، ج ۳، ص ۹۳ ح) و ریو (Rieu, Vol. 2, p. 515) مرگ حلیمی را در سال ۹۲۸ هجری یاد کرده است.

البته شرح احوال حلیمی در یازده سطر در ظهوریه نسخه خطی یکی از آثارش که به خط نسخ مصطفی بن محمد الشهیر بک زاده در تاریخ جمادی الاول ۹۸۰ هجری کتابت شده^۲ آمده است (سبحانی ۳، ص ۱۲۸) اما متأسفانه در حال حاضر به آن نسخه دسترسی ندارم.

حلیمی دارای چندین اثر است که از آن میان به معرفتی فرهنگهای وی خواهم پرداخت که یک سوی آنها فارسی است.

بحر الغرایب

یکی از فرهنگهای حلیمی بحر الغرایب نام دارد که، چون مقدمه و مؤخره و بیشتر مواضع آن فارسی است، باید آن را جزو آثار فارسی به شمار آورد، اگرچه از ترکی و عربی هم تهی نیست. بحر الغرایب فرهنگی فارسی به ترکی است^۳ که به شیوه نصاب الصبیان ابونصر فراهی به نظم فارسی سروده شده^۴ و از این روی آن را نصاب حلیمی نیز خوانده‌اند.

حلیمی، پیش از برتخت‌نشستن ابوالنصر سلطان بایزید بن محمدخان بن مرادخان پادشاه عثمانی (۸۸۶-۹۱۸)، معلّم او بوده و من جمله حکایات و دواوین عجم را به وی

(۲) این نسخه در استانبول، کتابخانه داماد ابراهیم‌پاشا، به شماره ۱۱۳۸ نگهداری می‌شود.

(۳) منزوی آن را فرهنگی فارسی به فارسی پنداشته است. (منزوی، احمد، ج ۳، ص ۱۹۲۰)

(۴) حاجی خلیفه نوشته: «بحر الغرائب فی لغة الفرس للفاضی لطف‌الله بن یوسف المشهور بالحلیمی جَعَلَهُ منظوماً و منثوراً...» (ج ۱، ستون ۲۲۵) و دیگران که منظور وی را دریافته‌اند، در معرفتی بحر الغرایب و همچنین شرح بحر الغرایب، به ترجمه قول حاجی خلیفه اکتفا کرده‌اند (نفیسی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ منزوی، علینقی، ص ۳۲۸؛ منزوی، احمد، ج ۳، ص ۱۹۲۰؛ دبیرسیاقی، ص ۲۶۲؛ سبحانی ۳، ص ۱۴۶؛ همو (۱)، ص ۱۳؛ همو (۲)، ص ۱۳. ۱۵۲) و توضیح آن در همین رساله (ذیل عنوان «نثارالملک») خواهد آمد.

می‌آموخته است. روزی شاگرد از استاد می‌پرسد که چه زمانی همه اینها را فرا خواهد گرفت و حلیمی، برای تحقق بخشیدن به آرزوی شاهزاده، این کتاب را فراهم می‌آورد و به وی اتحاف می‌کند. وی خود در این خصوص در مقدمه کتاب گفته است:

عاقبت کز حق میسر شد مرا	خدمت شهزاده ظلّ خدا
... زبده خان ابن خان از هشت باب	باغ دولت با وجودش هشت باب
بایزید ابن محمدخان که هست	نزد قدر رفعتش افلاک پست
... گاه و گاه در خدمتش که بودمی	از لطایف پیش او بنمودمی
وز حکایات و دواوین عجم	علم طب و علم اخلاق اجم
وز معما و اصول محکمه	پیش او تقریر می‌کردم همه
گفت کایا کی میسر باشدم	کساندینها سسر در سر باشدم
پس برای این غرض کردم سلوک	إِنَّمَا الْإِنْسَانُ فِي دِينِ الْمُلُوكِ
بهر تصحیح درست این نامه را	سن ^۵ کردم راست سن ^۶ خامه را
تحفه مقبول خدمت کردمش	مجمع مجموع حکمت کردمش

تاریخ اتمام بحرالغرایب در جایی ثبت نشده است، اما این اثر یقیناً پس از ۸۵۵ (آغاز پادشاهی سلطان محمد فاتح) و پیش از ۸۷۲ هجری سروده شده؛ زیرا حلیمی در مقدمه اثر دیگر خویش، نثارالملک (تألیف: ۸۷۲)، از آن یاد کرده است.

بحرالغرایب حدوداً دو هزار بیت دارد و در یک مقدمه و یک فصل و دو قسم تنظیم گردیده و مندرجات آن به این شرح است:

مقدمه (در بحر رمل مسدّس محذوف یا مقصور) شامل هفت بیت عربی در حمد خدای و نعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و خاندان نبوت؛ سپس ابیات فارسی در وجوب کسب علم، ضرورت علم لغت، املحیت زبان فارسی نسبت به عربی، تتبع مؤلف به منظور تألیف این کتاب، انگیزه تألیف، فواید کتاب، تسمیه، ترتیب ابواب، روش کار مؤلف، رموز و نشانه‌ها و استعانت از حق تعالی.

قسم اول (در اسامی) شامل چندین قطعه مستقل در قالبهای گوناگون (بیشتر در قالب قصیده) و در بحرهای گوناگون عروضی، در ذکر اسمای مفردة فارسی و معادل ترکی آنها.

فصل (در برخی اصطلاحات و قوانین که مؤلف آنها را مهم‌تر یافته) شامل اسامی

ماههای رومی، اسامی ماههای فرس، عدد مسترقه، اسامی ماههای فرس و روزهای آن، اسامی سیارگان، اسامی برجها، بیان روش خورشید به برجهای فلکی، اصل و قاعده اعیاد، ایام محذورات موسی، بیان ضابطه غره، تجنيس تناسب دویکر، بیان صنعت تشبیه و انواع آن، ذکر مجازها، تعمیم، ضرب اعداد که تضعیف مقابل باشد، بیان عدد مضمر، کشف عدد مضمر و انقسام حروفی که بر صفات اجرا می شود.

قسم ثانی (در مصادر) شامل چندین قطعه مستقل در قالبها و بحرهای عروضی گوناگون (برخی در قالب رباعی) در مصادر بر تصرفها، اصول اشتاقات از مصادر، صیغه های مصدر، اسم زمان، اسم مکان و مناط فعل.

مؤلف مدعی شده که هرکس کتاب او را از حفظ داشته باشد در یادگیری زبان دری مشکلی نخواهد داشت و کتاب از هرکس که بخواهد منشی و دبیر شود و دواوین فارسی را بخواند دستگیری می کند و حتی برای دانستن عربی و علم طب نیز سودمند است:

هرکه این را یاد گیرد در دلش	در دری هرگز نماند مشکلس
هرکه خواهد بود منشی و دبیر	گردد این ابیات وی را دستگیر
بر دواوین هرکه او دل داده است	این طریق موصالش افتاده است
بل برای دانش تازی نکوست	کاکثریاً فارسی تفسیر اوست،
و آن که بر طب اهتمامی داشتست	بخت او از تحت این افراشتست
زان که اندر ادویه تفسیر این	آنچه بر وی شد طبیبان را یقین ...

مؤلف الفاظ پارسی را بی هیچ نظم خاصی به دنبال هم آورده و، پس از هر لفظ و گاه پس از دو یا چند لفظ مترادف فارسی، معادل ترکی آن را ذکر کرده است. ناظم این اثر خواسته آموزشهای خود را با بیانی ساده عرضه دارد تا یادگیری آن برای مبتدیان دشوار نباشد و تصریح کرده که در هیچ جای کتاب لَف و نشر به کار نبرده و هیچ مصراعی موقوف المعانی نیست و تفسیر لغات را چنان نیاورده که در میان عبارات گم شود. مؤلف پیش از هر قطعه نام بحر و فروع آن را ذکر و در پایان قطعه وزن آن را، به کمک افاعیل عروضی، بیان کرده و رمزها و نشانه هایی به کار برده تا از لغزش خواننده پیشگیری کرده باشد. او رمز «ص» را برای نشان دادن فاصله میان عبارات، «م» را برای مواردی که تفسیر لغت بر اصل لغت مقدم آمده، «د» را برای نشان دادن الفاظی که میان دو زبان مشترک

است و «ف» را برای نشان دادن الفاظ مترادف به کار برده است. وی روش کار خود را بدین گونه بیان کرده است:

در بیانش داشتم راه یسیر	تا که او بر مبتدی نیؤد عسیر
لَف و نشر اصلا نیاوردم درین	همچنان در هیچ مصراعی رهین
هم نکردم چون مشاهیر ثقات	در میان آورده تفسیر لغات
هر عبارت‌ها که باشد فاصله	رسم شد بر فوق او «ص» (صاد) از صله
و آنچه تفسیرش مقدم آمدست	در برش یک «م» (میم) مُعَلَّم آمدست
مشترک را در برش دال است «ش» (شین)	از ترادف «ف» (فا) نشان آمد یقین
پیش هر قطعه شده قبل الشروع	نام بحر او مبین با فروع
آخر هر قطعه بر تحریر و وزن	ختم شد تا سهل گردد جای حزن
ذکر کردم بَیِّنَمَا الْقُسَمِین هم	زاصطلاحات و قواینِ اهم

حلیمی، در مقدمه کتاب، آورده که برای تدوین این اثر به تحقیق و تتبع در دواوین و کتب پرداخته و در این راه مغز را از پوست جدا کرده و معانی حقیقی و مجازی را از یکدیگر باز دانسته است:

بعد از آن کاندِر دواوینِ کبار	شد تصفّح بر وجوه اعتبار
هم تتبع کرده بر نقلِ کتب	پاک کردم در نظر از قشُر لُب
وضع الفاظ از حقیقت یا مجاز	شد مرا ممتاز حق الامتیاز
پس به سلکِ گوهر این نظم دُرر	جمع کردم بهر هر عالی نظر

وی از مآخذ خود به تصریح یاد نکرده؛ اما، در مقدمه، پس از بیان انگیزه تألیف، تلویحاً به برخی از مآخذ خود اشاره کرده است:

تحفه مقبول خدمت کردم	مجمع مجموع حکمت کردم
لَجَه پُر دُر دریاى درى	نقد معیار جواهر فاخرى
بر تفاسیر صحاح و مستخب	با شواهد گشته مفتاح الادب
واندر افعال و اسامی و حروف	هست سامی‌شان و مضبوط الحروف

گویا وی از «تحفه» به تحفه الاحباب حافظ اوبه‌ی یا تحفه حسام حسن بن عبدالمؤمن خویی صاحب نصیب‌الفتیان و تشیب‌البیان، از «لَجَه»^۷ به رساله مولانا حمیدالدین سیواسی، از «معیار»^۸ به معیار جمالی اثر شمس فخری (فاخری)^۹ اصفهانی، از «صحاح» به صحاح

(۷) این کتاب در شامل‌اللمعه نیز از مآخذ قراحصاری بوده است.

(۸) چنان که حلیمی و قراحصاری آورده‌اند.

الفریس^۱ هندوشاه نخجوانی یا صحاح العجم پسر هندوشاه، از «منتخب^۲» به رساله حکیم قطران تبریزی، از «شواهد^۳» به رساله حسین طوسی، از «مفتاح الادب^۴» به رساله مولانا مظهر لادیقی و از «سامی» به السامی فی الاسامی احمد بن محمد میدانی نظر داشته و «مجمع» و «مضبوط الحروف» نیز به نظر می رسد اشاره به دیگر مآخذ وی باشد. قراحصراری، در مقدمه شامل اللغة، یکی از مآخذ خود را بحر الغرایب لطف الله حلیمی معرفی و به منظوم بودن آن تصریح کرده (← قراحصراری) و این کتاب از مآخذ شعوری در تألیف لسان العجم نیز بوده است (دبیرسیاقی، ص ۲۸۵). حلیمی، در مقدمه بحر الغرایب، گفته:

بشنو این گفتارِ نغز و معتبر
از حلیمی نیز بشنو یادگار
جامع مجموع الفاظِ عجم
بهر او بحر الغرایب گفته نام
گشت بنیانِ بیانش بر دو قسم
ثانیاً صرفِ مصادر شد عیان

بعد از آن ای طالبِ فضل و هنر
... گویش جان بگشا و با دل گوش دار
نظم گوهرها بر احکامِ حکم
... این که آمد پُرغرایب برنظام
کرده اندر نظم او سحر و طلسم
اولاً وضع اسامی شد بیان

و نیز در مؤخره کتاب آورده:

لیکن چه کنم معاصرانم
در فتنه چو گرگ و دمنه پویان
چون موش مضر و مفسدانند
بر باز سپید همچو زاغان

بر شعر اگرچه سحر دانم
قومی است چو ماژکینه جویان
زنسبورگز و سگ امتحانند
گرد آمده بر «حلیمی» ایشان

اما، برخلاف ادعای ناظم، نظم بحر الغرایب، چنان که ملاحظه می شود، خام و سست و وزن و قافیه برخی ابیات آن مغایر موازین عروض و علم قوافی است و مصادر جعلی و ساختهای نادرست فعل در آن بسیار است. با این همه، به لحاظ قدمت نسبی، اشتمال بر لغات فارسی و برخی ویژگیهای دیگر، خالی از فایده نیست و تصحیح و نشر آن سودمند تواند بود. اکنون دو نمونه از متن بحر الغرایب:

مفعول فاعلات اخرب مضارع الحق

مستفعلن فعلن مکبول اولور رجز حق

ف ف

ف ف

دوزخ زرنک طامو، ورواره کاخ چردق

ایزد خدای تنکری، مینو بهشت اُچمتق

که در عهد سکندر بهر سال شمس معمول است

در اسماء شهر روم کو تاریخ مقبول است

دو تشرین و دو کانون و شباط آذار پس نیسان ایار و هم حزیران و تموز و آب [و] ایلول است هم اکنون نسخه‌ای از بحرالغرایب به شماره ۱۲۹۱۲ (۱۷۴ سنا) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که دارای ۷۴ برگ، متن آن ۱۴۶ صفحه ۱۵ سطر، قطع آن وزیری دراز (۲۰×۱۵)، کاغذ آن سفید، خط متن نسخ ترکی و حواشی شکسته تحریری، مرکب آن مشکی و عناوین و رموز و برخی ابیات شنگرف و جلد آن تیماج تریاک‌ی ضربی یک لایی است و مُهر «شعاع» دارد. در صفحه اول این نسخه نوشته شده «بحرالغرائب یا نصاب حلیمی» و در آن آمده است:

يقول الطالب الفوز الحليمي بلطف الله ذي الفضل العليم

بسم الله الرحمن الرحيم	آغاز نسخه:
بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ فَتَّاحُ الْقُلُوبِ	کاشفُ الْأَسْرَارِ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
مَا اخْتَفَى مِنْكَ الْإِخْفَى يَا عَلِيمُ	تَرْزُقُ الْفُجَّارَ بِرَأً يَا حَلِيمُ ...
انجام نسخه: ... صاحب نظری تو نیک بنکر	تقلید کن این نظام کوهر
تا کشته فصیح مجلس آرا	باشی ز صحاب صاحب آرا
زیبای قصور بی قصوری	وَاللَّهُ مُتَجَمِّمٌ (کذا) الْأُمُورِ

تاریخ تحریر این نسخه را قرن سیزدهم (دانش پژوه و علمی انواری، ج ۱، ص ۸۵) و قرن یازدهم (دانش پژوه و افشار، ج ۶، ص ۴۶۵) نوشته‌اند، اما این نسخه یقیناً نسخه دستخط مؤلف و، بنابراین، نسخه اصل و از قرن نهم هجری است؛ چه، در یک جای مقدمه، در حاشیه افزوده شده:

لمحرره

از غلط هرگز نمیدانم نشان در میان این کتاب ای دوستان که بیتی است از مقدمه و گویا به هنگام کتابت از قلم افتاده است. دلیل دیگر اینکه گاه، در حواشی این نسخه، شواهدی منظوم در تأیید لغات متن افزوده شده که، با مقایسه و بررسی نگارنده، معلوم شد در اثر دیگر مؤلف یعنی شرح بحرالغرایب همین ابیات در ضمن متن آمده است.

نسخه‌شناسی از متأخرین در آغاز این نسخه نوشته:

نسخه نفیس و بی نظیر، لغت فارسی به ترکی که به نام و جهت شاهزاده بایزید بن سلطان

محمدخان پادشاه عثمانی تألیف کرده است. به احتمال قریب به یقین کتاب به خط مؤلف یا نسخه اولین است؛ چه در ص ۳ شعری درباره صحت و امتیاز کتاب تحت عنوان لمحرره دارد. ترتیب و نظم و ابواب کتاب و رموز علامات را در ص ۴ بیان کرده. برای شواهد لغات فارسی از اشعار شعرای بزرگ استشهاد کرده است. به صفحه ۸ به بعد مراجعه شود. مانند شعر منجیک که برای «دستینه» آورده است. چون علاوه بر لغات مؤلف فاضل و دانشمند موضوعات مفید دیگری را نیز در ضمن مانند نجوم و عروض و غیره را هم آورده، لذا فهرستی از مندرجات ترتیب داده شد. کتاب ۱۴۶ صفحه و قریب ۲۲۰۰ سطر است. فهرست: ۱. دیباچه و ترتیب ابواب و رموز و علائم کتاب، ص ۱ تا ص ۵؛ ۲. اسامی لغات در بحور مختلف، ۵ تا ۱۰۴؛ ۳. اسماء شهر و لغات نجومی و ستارگان، ۱۰۵؛ ۴. در تجنیس و بیان صنایع لفظی، ۱۱۲؛ ۵. در معما و قواعد آن، ۱۱۵؛ ۶. در مخارج حروف، ۱۲۱؛ ۷. در تعریف مصدر و بیان مصادر، ۱۲۳؛ ۸. اشتقاقات مصادر، ۱۳۷؛ ۹. در صیغه‌های مصدر و اسم زمان و اسم مکان، ۱۴۱.

باید دانست دهها نسخه خطی در کتابخانه‌های معتبر جهان موجود است که با نام بحرالغرایب ثبت و معرفی شده اما گویا هیچ‌یک بحرالغرایب مورد گفتگو نیست بلکه نسخه‌هایی است از شرح بحرالغرایب که در همین گفتار یاد خواهیم کرد. بنابراین، فقط به اصالت نسخه کتابخانه مجلس می‌توان اطمینان داشت و گویا نسخه‌ای منحصر به فرد باشد.

نثار الملک

اثر دیگری از حلیمی نثار الملک نام دارد که حاجی خلیفه (ج ۲، ستون ۱۹۲۶) به صورت نثار الملوک آورده و دیگران هم از وی متابعت کرده‌اند (بغدادی، ج ۱، ستون ۸۴۰؛ دانش‌پژوه و افشار، ج ۳، ص ۴۰؛ منزوی، احمد، ج ۳، ص ۲۰۳۶؛ منزوی، علینقی، ص ۳۲۸) و یقیناً خطاست؛ چه، در متن هر دو نسخه خطی کتاب نثارالملک آمده و قرینه‌ای هم نیست که آن را به بیش از یک ملک تقدیم کرده باشد بلکه از مقدمه کتاب عکس آن مستفاد می‌گردد. به تصریح مؤلف، نام کتاب نثارالملک با تاریخ آن موافق افتاده، پس تألیف آن در سال ۸۷۲ هجری انجام گرفته است.

نثارالملک فرهنگی فارسی به ترکی است. حلیمی، به اشاره شاهزاده بایزید بحرالغرایب را، به منظور استفاده کسانی که حفظ کردن کتاب برای آنها دشوار بوده، از کسوت نظم

بیرون آورده و لغات فارسی آن را با ترتیب دقیق الفبایی منظم ساخته و در ذیل هر لغت معنای آن را به ترکی نقل کرده و هر فصلی را به حرفی اختصاص داده و گاه، در آغاز فصل، به فارسی درباره آن حرف مقدمه‌ای کوتاه نوشته و، در ضمن مقدمه، گاه به ذکر شواهد منظوم فارسی پرداخته و قسم دوم کتاب را نیز به نثر فارسی درآورده و دیباچه‌ای کوتاه، هم به نثر فارسی، بر کتاب مصدّر کرده و آن را نثارالملک نام داده و به همان بایزید بن محمد اتحاف کرده است. اکنون منظور حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۲۲۵) را می‌توان دریافت که درباره بحر الغریب گفت: «جعلہ منظوماً و منثوراً»، و او هم این قول را از مقدمه نثارالملک اقتباس کرده است. بنا بر آنچه گفته شد، نثارالملک را نیز باید از آثار فارسی به شمار آورد. نفیسی (ج ۱، ص ۲۵۸) آن را شرح بحر الغریب پنداشته که درست نیست. برخی نوشته‌اند که این کتاب به نام سلطان بایزید بن محمد و محمود بن یمین نگاشته شده (دانش‌پژوه و افشار، ج ۳، ص ۴۰؛ منزوی، احمد، ج ۳، ص ۲۰۳۶) که خطای محض است و حاجت به اقامه حجت نیست که میان بایزید، پادشاه عثمانی قرن نهم و دهم، و ابن یمین، شاعر سبزواری قرن هشتم، چه نسبت است. منشأ این اشتباه فاحش عبارتی است که در همان آغاز نثارالملک، پس از مقدمه، آمده است:

فصل

هر دال که در غیر اوّل واقع است، اگر ماقبل او حرف صحیح و ساکن باشد، دال مهمل بود و الاّ دال معجم؛ چنان‌که واعظ شعراء المسلمین مولانا بدرالملک و الدّین، محمود بن یمین، اسکنه الله فی غرف العلّیین، این قاعده را به نظم چون درّ ثمین بیان کرده:

بیت

در زبانِ پارسی فرقی میان دال و ذال یادگیر از من که این نزدِ افاضل مبهم است
پیش‌ازو در لفظِ مفرد گر صحیح و ساکن است^{۱۰} دال خوان آن را و باقی جمله ذال معجم است
(← حلیمی ۴)

و در دایرة المعارف آریانا (رشتیا، ج ۵، ص ۴۲۸) به نام بایزید بن سلطان محمود آمده که آن هم سهو است. بخشی از مقدمه نثارالملک به منظور استفاده خوانندگان ذیلاً، از روی نسخه دهخدا، نقل می‌شود.

(۱۰) اصل: + بیت. به قیاس حذف شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس، بی حد و قیاس، مر عالم السر و الخفیات، و مالک الملک و الجهات را، که نوآموز مکتب تعلیمش، در محفل ملأ اعلیٰ، به انباء اسماء، مسجود^{۱۱} عابدان صوامع قدس گشت، و مرصود قاصدان مجامع انس، و مادر مهد تکریمش، به پرورش بنات معانی، و ابکار غوانی، و آرایش کسوتهای گوناگون، و روایش^{۱۲} شیوه‌های طرب‌فزون، مشوق مجاوران مواقف خبرت و استبصار، و معلق واقفان چاربازار استعلام و استخبار شد...

و بعد چنین می‌گوید ضعیف شکسته‌بال، و نحیف برگشته‌حال، المتوسل الی ماینال، باللطف الالهی و العون العلیمی^{۱۳}، لطف‌الله بن ابی‌یوسف الحلیمی، شکر الله مساعیه، و جعل الی الخیر داعیه، که زبان فارسی به فراست فارسان فصاحت، و بلاغت استادان ملاحات، افصح السنه، و املح ایته است و آن بدایع فصاحت، و صنایع براعت، و دواوین کبار، و رسایل نامدار، که بدین زبان، در این زمان، صورت تجلی یافته است، در حد ذات هیچ^{۱۴} زبانی معلوم نیست.

مصراع

امر ذاتی دیگر است اعجاز قرآنی دگر

پس بنا بر غرض فصاحت بالذات، و ضبط اغراض ثقات، تنبّع اسلوب این زبان کرده، و جهت استعمالش به ضبط آورده، بهر عنادل حدایق مکاتب، کتاب جامع جمیع مطالب، به سلک نظام آورده بودم، و بحر الغرایب نام کرده. باز به اشارت امر واجب الامتثال، انفعده الله تعالی الی یوم السؤل، برای عجزه استحقاظ، با ترتیب حروف الفاظ، دفتری مقنن، بر قانون احسن، به تسوید آوردم، و به تفسیر صواب تسدید کردم، و این درازی در دری^{۱۵} در صورت نظم و نثر نثار درگاه عالم‌پناه شهزاده جوان‌بخت، محلّی تاج و تخت، عرش عظمت، کرسی بسطت، کیوان رفعت، برجیس سعادت، بهرام‌صولت، خورشید طلعت، ناهیداضاءات، عطارد فطنت، قمرسیرت، آتش طبیعت، هواصفوت، آب‌مکرم، زمین‌نتیجت^{۱۶}

مصراع

آن بیش از آفرینش و کم ز آفریدگار

نورِ نظیرِ بزرگواران محرابِ نمازِ تاجداران

پیرایهٔ ملک و مفخرِ تاج کاقبال به روی اوست محتاج

شیل الاسد الغضنفر، و ولی عهد البشر، سمن (کذا) سلطان العارفین، مستعبد السلاطین و

(۱۱) اصل: مسجود. متن تصحیح قیاسی است. (۱۲) چنین است در اصل. تصحیح قیاسی میسر نشد.

(۱۳) ظاهراً به اقتضای سجع، کلمه را این‌گونه آورده است.

(۱۴) اصل: پنج. متن تصحیح قیاسی است. (۱۵) اصل: دُری. متن تصحیح قیاسی است.

(۱۶) اصل: نتیجت. متن تصحیح قیاسی است.

الخواقین، مغیث الحقّ والسّلطنة والدّین، ظلّ الله و رحمته فی العالمین، السّلطان بن سلطان، سلطان بایزید بن محمدخان^{۱۷} - خلد الله سلطانهما، و اوضح علی العالمین برهانهما - و رسم^{۱۸} این درر دری^{۱۹} نثارالملک نهاده شد، و بر وفق تاریخ^{۲۰} افتاده. و الله الموفق للصواب، و الیه المرجع و المآب.^{۲۱}

از نثارالملک دو نسخه خطّی شناسایی شده است:

۱. تهران، سازمان لغت‌نامه دهخدا، شماره ۶۲/۲: خطّ نسخ و نستعلیق ترکی. این نسخه، که مغلوپ است، پس از نسخه شامل اللّغه مورّخ رجب ۹۶۳ آمده و احتمالاً اندکی پس از این تاریخ کتابت شده است. دانش‌پژوه آن را نستعلیق قرن ۸ معرفی کرده (دانش‌پژوه و افشار، ج ۳، ص ۴۰) که سهو است. این نسخه، که بر روی برگ اوّل آن نوشته‌اند «لغت حلیمی»، به قصد ترمیم کلمات کم‌رنگ و محوشده، متأسّفانه به طرز ناشیانه‌ای دستکاری شده و در آغاز، در حاشیه مقابل اسم مؤلّف، به خطّی نونویس افزوده شده: «لطیفی (صح) (ظ) در برگ بعدی از خودش شعر نقل کند.» و در پایان آن آمده است: «اقترب اعترف فی مجلس الشرع الشریف و محفل الدّین المنیف المصون عن التّغیر و التحریف». دکتر دبیرسیاقی (ص ۲۶۵) شمار لغات این نسخه را حدود هفت هزار تخمین زده است.

آغاز نسخه در ضمن مقدّمه گذشت.

انجام نسخه:

در هر صیغه تعدیه جایز است که «ی» را حذف کنند و «ن» را ساکن گردانند. و این را باعث ضرورت نظمست. نظامی:

من سرکشته را ز کار جهان تو دانی (کذا) رهند باز رهند

دیگر:

آن رساند آنچه بود شرط پیام وین شنید آنچه بود شرط کلام

تمّت ممام

هرکه خواند دعا طمع دارم زانک من^{۲۲} بنده کنه‌کارم

۲. لندن، موزه بریتانیا، شماره Or.۹۳۴۶/۱: مورّخ ۹۸۲، آغاز افتاده است.

(۱۷) از این موضع فعلی همچون «گردید» ساقط شده است.

(۱۸) چنین است در اصل. گویا «اسم» باشد. (۱۹) اصل: دُرّی. متن تصحیح قیاسی است.

(۲۰) اصل: تاریخ. متن تصحیح قیاسی است.

(۲۱) در این متن رسم الخطّ رایج کنونی اعمال شده است. (۲۲) اصل: بن

لغت حلیمی

بحرالغرایب، که پیش‌تر معرفی شد، دیری نگذشت که شهرت و اقبال عمومی یافت؛ اما خوانندگان آن، به دلیل اختصار و فشرده بودن مطالب آن، با مشکلاتی مواجه بوده‌اند و عده‌ای از آنان به مؤلف مراجعه کرده‌اند و حلیمی، هنگامی که نیاز و اشتیاق ایشان را دیده، خود به شرح و توضیح کتاب پرداخته است. وی در مقدمه این شرح نوشته است:

حمد بلیغ، و ثنای بی‌دریغ، مر^{۲۳} خدای را جلّ جلاله، و عمّ نواله، که شرح‌کننده صدور است از بهر^{۲۴} اسلام و پرکننده شعور است^{۲۵} اندر دل انام. و درود و^{۲۶} سلام، و تحایای تام، بر روح پاک سیّد الانام، محمد مصطفیٰ علیه السلام، و بر ارواح آل و اصحاب او باد،
ما اختلف الألسن بین العباد.

و بعد چنین می‌گوید ضعیف^{۲۷} شکسته‌بال، و نحیف برگشته‌حال^{۲۸}، المتوسّل الی ما ینال. بالّلطف^{۲۹} الالهی و العون العلمی (کذا)، لطف‌الله ابن^{۳۰} ابی یوسف الحلیمی، شکر الله^{۳۱} مساعیده، و جعل الی الخیر^{۳۲} داعیه، که چون بهر ضبط زبان ملاحظت^{۳۳}، کتاب جامع و پر لطافت، بر ریشه^{۳۴} نظام کشیده بودم، و به انواع قوانین و لطایف آراییده، و به نام بحرالغرایب اشتهار داشته، و هر کسی بر وی دستی افراشته، اما در مشکلاتش که مترّد گشتند، بر سوی فقیر و حقیر مترّد گشتند^{۳۵}. پس بر حرص و نیاز ایشان رأفتی بردم، و قصد توضیح این کتاب کردم، و شرح او را بر دو دفتر تقسیم کردم، و در هر دفتری صدهزاران فواید تعلیم، و الله العلیم الحکیم^{۳۶}. دفتر اول در بیان لغات، به تأیید^{۳۷} ابیات ثقات^{۳۸}، مرتّب به ترتیب^{۳۹} حروف هجا، و لطف الله المتوقّع و^{۴۰} المرتجا. و الله اعلم^{۴۱}.

چنان‌که ملاحظه شد، مؤلف در مقدمه این اثر نامی برای آن نیاورده و فقط توضیح داده که شرح بحرالغرایب است. اما، در منابع دیگر، به گونه‌های مختلفی از آن یاد شده است. شامل اللغه کهن‌ترین منبعی است که از آن نام برده. قراحصاری، که هم عصر حلیمی

۲۳) دهخدا: - مر ۲۴) دهخدا: از برای ۲۵) دهخدا: و برکننده نور شعورست.
۲۶) دهخدا: - و ۲۷) دهخدا: + و ۲۸) دهخدا: و نحیف پرگشته حال
۲۹) دهخدا: + الحکیم ۳۰) دهخدا: بن ۳۱) دهخدا: شکر الله
۳۲) دهخدا: المیزان ۳۳) دهخدا: + و ۳۴) دهخدا: رشته
۳۵) دهخدا: - بر سوی فقیر و حقیر مترّد گشتند. ۳۶) دهخدا: الحکیم العلیم
۳۷) دهخدا: بتأییدات ۳۸) دهخدا: + و ۳۹) دهخدا: بر ترتیب ۴۰) دهخدا: - و
۴۱) دهخدا: - والله اعلم (متن این مقدمه، با اعمال و ویژگیهای رسم الخطّ رایج کنونی، از نسخه مجلس و تفاوتهای آن از نسخه دهخدا نقل شد).

بوده، در ضمنِ شمردن مآخذ کار خویش، آن را رسالهٔ قاسمیه^{۴۲} خوانده (← قراحصاری) و حاجی خلیفه در دو جا (ج ۱، ستون ۲۲۵؛ ج ۲، ستون ۱۳۱۵) قائمه^{۴۳} آورده. اما، به شهادت چندین نسخهٔ خطی کهن، این کتاب بیشتر به لغت حلیمی شهرت داشته و گاه – شاید به اعتبار فرهنگهای چندگانهٔ او – لغات حلیمی هم آمده و فرهنگ حلیمی و شرح بحرالغرایب عنوانهایی است که متأخران آورده‌اند.

مطابق بررسی نگارنده، لغت حلیمی در حقیقت ترجمهٔ ترکی همراه با تلخیص و تفصیلِ نثارالملک است که به اندک مقایسه‌ای می‌توان به این نکته پی برد و از این روست که عنوان یکی از نسخ خطی کتاب به صورت لغت حلیمی ترجمهٔ بحرالغرایب^{۴۴} ضبط شده است (سبحانی ۳، ص ۱۲۸). برای اثبات این مدعا بندهایی از آغاز و میانهٔ این دو اثر، که نسخهٔ هر دو در کتابخانهٔ دهخدا موجود است، ذیلاً در کنار هم می‌آید.

لغت حلیمی

حرف الالف

همزهٔ مفتوحه که عرب دلنده ادات استفهام و ادات ندا در. فارسیده فرس شاعرلری بعض ادوات اوللرنده ادخال ایدرلر. کویا که انلرک قتنده حرف تنبیه در.

نثارالملک

حرف الالف

همزهٔ مفتوحه که در زبان تازی ادات^{۴۵} استفهام و ادات نداست، در زبان دری شعرای فرس بر اوّل بعض ادوات ادخال می‌کنند. گویا که نزد ایشان حرف تنبیه است. بیت، اسدی:

به هم چون بود مهر و کین گاه جنگ
ابا آبگینه کجا ساخت سنگ؟

الف ساکن که اسمک آخرینه اولاشر علامت

و الف ساکن اندر آخر اسم علامت نداست.

لطیفی:

۴۲) حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۲۲۵)؛ سعید نفیسی (ج ۱، ص ۲۵۸)؛ ذبیح الله صفا (ج ۴، ص ۱۱۳)؛ احسان الله رشتیا (ج ۵، ص ۴۲۸) نیز همه «قاسمیه» نوشته‌اند و «قاسمه»، که ربو یک جا آورده (Rieu, Vol. 2, p. 515)، تصحیف یا بدخوانی «قاسمیه» است.

۴۳) فهرست نگاران همه به قول حاجی خلیفه اقتدا کرده‌اند (Rieu, Vol. 4, p. 503)؛ آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۷؛ نقوی، ص ۲۷۴؛ منزوی، علینقی، ص ۳۲۸؛ دانش پژوه و افشار، ج ۳، ص ۴۲؛ منزوی، احمد، ج ۳، ص ۱۹۲، ۲۰۱۲؛ افشار و دانش پژوه، ج ۱، ص ۶۱۸؛ ج ۳، ص ۵۸۶؛ دبیرسیاقی، ص ۲۶۲؛ فکرت، ص ۴۳۹. داعی الاسلام (ج ۵، ص ۵۲ دیباچه) نیز «قائمه» نوشته. «قائمه» (بغدادی ۲، ج ۱، ص ۸۴۰) و «قائمه» (سبحانی ۲، ص ۱۳) احتمالاً هر دو خطای مطبعی است.

۴۴) از بحرالغرایب در اینجا ممکن است نثارالملک اراده شده باشد که بحرالغرایب منشور است.

۴۵) اصل: آدات

دلآراماستمکارا جوانا بترس از حیّ قیوم و توانا
و گاه از بهر استغاثه و ندبه^{۴۶} می‌آید. شیخ
سعدی:

دردا و حسرتا که عنانم ز دست رفت
دستم نمی‌رسد که بگیرد عنان دوست
و در میان بعض مرکبات به الف ساکن توسّل
می‌کنند؛ چون: سرازیر و سراپالا و مشتاسنگ و
پیشادست و پسادست و دستادست و گرداگرد.
و گاه بر وجه زیادت می‌آید. لطیفی:
گفتم که قد تو سرو ناز است
گفتا سخن قدم دراز است
و الف اطلاق اندر قوافی اشعار شعرای فرس
بسیار افتیده است. شاکر بخاری:
به آتش درون بر مشالِ سمندر
همیدون به آب اندرون چون نهنگان

حرف الثّین

ثّین ساکن که به آخر کلمه ملحق می‌شود، بر دو
گونه است. یکی ضمیر غایب است ... و دوم
علامت اسم مصدر است که به آخر صیغه امر مجرد
ملحق می‌شود، اسم مصدر می‌شود؛ چون: دانش و
پرسش و پرورش و بخشایش و افزایش و
گشایش.

حرف الکاف

کاف عربی که به آخر اسم ملحق می‌شود، ادات
تصغیر است؛ چون: اسبک^{۴۷}.

ندا در. «شاه» و «سرور» و «خداوندا» کبی.
و کاه اولور که استغاثه و ندبه مقامنده ایراد
اولنور. «دردا» و «حسرتا» کبی.

و کاه اولور که بعض ترکیبلرده الف ساکنه ایله
فاصله توسّل اولنور. «سرازیر^{۴۸}»، «سراپالا^{۴۹}» کبی.
و کاه اولور که محضا زاید کلور شویله ذکر
اولندغی علی السوّه اولور افاده معنا ده.

و الف اطلاق خود فرس شاعرلرینک شعر
لری آخرنده چوق کلور ...^{۵۰}

حرف الثّین

ثّین ساکن کلمه نوک آخرنه اکی معنایه کلور
الحاق اولنور. اولا ضمیر غایبدر... ثانیاً علامت
اسم مصدر که امر مجردک آخرنه اولاشور
مصدری معنا سنه. دانش و بینش و پرورش...^{۵۰}

حرف الکاف

کاف عربی که اسمک آخرنه لاحق اولر ادات
تصغیر در...^{۵۰} اسبک انجوغز...^{۵۰}

در این دو کتاب، مقایسه و آژه‌های هر فصل نیز ما را به نتیجه مشابهی می‌رساند. بنا بر

(۴۶) اصل: ندبه

(۴۷) در این متن رسم الخطّ رایج کنونی اعمال شد.

(۴۸) اصل: سرازیرا (۴۹) اصل: سراپالا

(۵۰) در اینجا لغت حلیمی توضیحاتی دارد که در تارالمک نیست.

آنچه گفته شد، حلیمی فصول فارسی نثارالملک را به ترکی ترجمه کرده و لغات فارسی را با همان ترتیب الفبایی آورده و معانی لغات را نیز به ترکی گزارش کرده و شواهد آن را انداخته و، در مواردی، به تلخیص و غالباً به تفصیل مطالب نثارالملک پرداخته و اثر دیگری پدید آورده که به نام لغت حلیمی شهرت یافته و پیداست که مخاطبان وی ترک‌زبانان بوده‌اند و باید آن را از آثار ترکی به شمار آورد؛ اما عجب است که دیباچه دیگری - آن هم به فارسی - بر کتاب مصدر کرده است.

از مقابله نسخه‌های کتاب معلوم می‌شود که از لغت حلیمی دو تحریر وجود دارد: یکی با تلخیص و حذف شواهد؛ دیگری با تفصیل و افزایش مداخل و شواهد و برخی افزودگیهای دیگر. مقایسه بندهایی از نسخه‌های دهخدا و مجلس حقیقت حال را معلوم می‌دارد:

نسخه دهخدا

همزه مفتوحه که عرب دلنده ادات استفهام و ادات ندا در. فارسیده فرس شاعرلری بعض ادوات اوللرنده ادخال ایدرلر. کویا که انلرک قتنده حرف تنبیه در.

نسخه مجلس

همزه مفتوحه که عرب دلنده ادات استفهام و ادات ندا در. فارسیده فرس شاعرلری بعض ادوات اوللرنده ادخال ایدر لر. کویا که انلرک قاتنده حرف تنبیه در. اسدی:

بهم چون بود مهر و کین کاه جنگ
ایا آبکینه کجا ساخت سنک
فردوسی: ابر داه و دوهفت شد کدخدای
گرفتند هر یک سزاوار جای
لطیفی: ابی جرم را ار کنی ظلم و جور
کند بی‌کنه مر ترا جور دور

و الف ساکن که اسمک آخرنه اولاشر علامت ندا در. «شاهها» و «سرورا» و «خداوندا» و «سرورا» کبی.
و کاه اولر که استغاثه و ندبه مقامنده ایراد اولنور. شیخ سعدی:

درداو حسرتا که عنانم ز دست رفت

دستم نمی‌رسد که بکیرم عنان دوست
آباد - شین معمور معنا سنه و کلمه تحسین در
آفرین معنا سنه. شمس فخری:
ز کردکار بدین پادشاه باد آباد

که کرد ملک جهانرا بعدل و داد آباد

الف ساکن که اسمک آخرینه اولاشر علامت ندا در. «شاهها» و «سرورا» و «خداوندا» کبی.
و کاه اولور که استغاثه و ندبه مقامنده ایراد اولنور. «دردا» و «حسرتا» کبی.

آباد - شین معمور معنا سنه و کلمه تحسین در
آفرین معنا سنه.

حرف الباء -

به فتح بایله الصاقچون دخی مصاحبتچون کلور با معنا سنه.

باب حرف الباء -

به فتحه ایله باء مفرده الصاق ایچون کلور. حافظ:

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست و کرنه طبیب هست
دخی مصاحبت ایچون کلور باء معنا سنه. حافظ:
بهست و نیست مرنجان ضمیر خوش دل باش
که نیستیست سرنجام هر کمال که هست
بیال و پر مرو از ره که تیر^{۵۱} پرتابی
هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست

به قطعیت نمی توان حکم کرد که کدام تحریر لغت حلیمی مقدم بر دیگری است؛ اما، از آنجا که برخی از شواهد این کتاب که فقط در تحریر تفصیلی آن آمده در نثارالملک هم موجود است، به نظر می رسد که تحریر تفصیلی بر تحریر تلخیصی مقدم باشد؛ چنان که پاول هرن (ص چهارده) نیز نسخه خطی سن پترزبورگ را، پس از مقایسه با نسخه خطی مونیخ، نسخه ای تلخیص شده دانسته است.

شادروان سعید نفیسی (ج ۱، ص ۲۵۸) قاسمیه را خلاصه بحرالغرایب و نثارالملک را شرح بحرالغرایب پنداشته و جواهرکلام (ج ۱، ص ۱۹۹) لغت حلیمی را مختصر بحرالغرایب نوشته، که این هر دو خطا به سبب بی اطلاعی از رابطه آثار حلیمی با یکدیگر حادث شده است. تاریخ تألیف لغت حلیمی در جایی ثبت نشده است. اما چون آن را ترجمه نثارالملک دانستیم، یقیناً تألیف آن پس از ۸۷۲ (سال تألیف نثارالملک) صورت گرفته^{۵۲} و، چون نسخه ای از آن در گرجستان با تاریخ ۸۸۸ موجود است (دانش پژوه و افشار، ج ۸، ص ۱۵۸)، معلوم می شود تاریخ تألیف آن پیش از ۸۸۸ هجری بوده است.

لغت حلیمی فرهنگی فارسی به ترکی است^{۵۳} در دو دفتر: دفتر اول در بیان لغات و دفتر دوم - چنان که حاجی خلیفه (ج ۲، ص ۱۳۱۵) نوشته - در فوایدی چند. البته حاجی خلیفه،

(۵۱) اصل: تبر. متن از نثارالملک.

(۵۲) دکتر دبیرسیاقی نوشته: «چون در نثارالملک به بحرالغرایب و شرح آن اشاره می کند، پس معلوم می گردد که تاریخ شرح بحرالغرایب (یعنی قائمه) مقدم بر سال ۸۷۲ است» (ص ۲۶۲). اما، چنان که گذشت، در مقدمه نثارالملک یا جای دیگر آن از شرح بحرالغرایب ذکری نیست.

(۵۳) برخی آن را ترکی به فارسی پنداشته اند. (نفیسی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ رشتیا، ج ۵، ص ۴۲۸۰)

در جای دیگر (ج ۱، ص ۲۲۵) دفتر دوم را در عروض و قافیه و بدیع نوشته و دیگران هم از وی متابعت کرده‌اند. اما این قول قدری بعید است و احتمال دارد که این دفتر ترجمه و تفصیلی باشد از مندرجات فصلی که در میان دو قسم بحرالغرایب آمده و برخی اصطلاحات و قواعد را شامل است.

مؤلف یک جا (+ حلیمی ۲) از اسدی طوسی، هندوشاه نخجوانی، حکیم قطران ارموی و شمس فخری یاد کرده و معلوم می‌شود که لغت فرس اسدی، صحاح الفرس هندوشاه، رسالهٔ منتخب قطران و معیار جمالی شمس فخری از مآخذ وی بوده و، چون در حواشی نسخهٔ دهخدا لغات بسیاری از اقنوم عجم (برخی با خط متن) افزوده شده، گویا آن نیز از مآخذ حلیمی بوده است.

شواهد کتاب غالباً از شعر کسانی چون اسدی، فردوسی، فرّخی، انوری، سعدی، حافظ، کمال خجندی، شمس فخری و لطیفی انتخاب شده و Siman Assmani این اشعار را بیرون‌نویس کرده است. (ابن یوسف، ج ۳، ص ۹۴)

قراحصاری در شامل اللّٰه و نعمت‌الله بن احمد بن مبارک رومی در لغت نعمت‌الله این کتاب حلیمی را از مآخذ خود شمرده‌اند و سروری (ج ۱، ص ۳) هم، در ضمن ذکر مآخذ خویش، از نسخهٔ لطف‌الله بن یوسف حلیمی یاد کرده که معلوم نیست لغت حلیمی را اراده کرده یا نثارالملک را.

از لغت حلیمی چندین نسخهٔ خطی موجود است. اما، از آنجا که فهرست‌نگاران بحرالغرایب و نثارالملک و لغت حلیمی را از یکدیگر بازندانسته‌اند، غالباً در معرفّی نسخه‌های این آثار راه خطا پیموده‌اند. اکنون برخی از نسخه‌هایی که به یقین یا به ظنّ قوی نسخه‌های لغت حلیمی است، بی‌ملاحظهٔ عنوان و تفکیک دو تحریر تفصیلی و تلخیصی، به ترتیب تاریخ تحریر، نخستین بار ذیلاً یک‌جا معرفّی می‌شود.

الف- نسخه‌های تاریخ‌دار

۱. تفلیس، بنیاد نسخه‌های خطی فرهنگستان گرجستان، ش ۳/۱ ترکی: مورّخ ۸۸۸ هجری

۲. موستار، آرشیو هرزگوین، ش ۹: مورّخ ۸۹۵ هجری

۳. مغنیا، ش ۲۸۲۸/۱: نستعلیق، مورّخ ۹۱۵ هجری

۴. (میکروفیلم ش ۱۸۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران): نسخ ترکی، ۹۱۹ هجری
۵. قسطنطنیه، ش ۳۰۶۴: نستعلیق، مورخ ۹۲۱ هجری در قسطنطنیه
۶. تهران، ملک، ش ۳۴۳: نستعلیق، دو دفتر، نخستین مورخ ۹۲۳ و دیگری مورخ ۹۶۷ هجری
۷. مغنيسا، ش ۲۸۶۰: نسخ مایل به ثلث، مورخ ۹۲۸ هجری
۸. استانبول، کتابخانه عمومی بایزید، ش ۱/۶۹۲۰: نستعلیق و نسخ محمد بن حاجی یعقوب، مورخ ۹۴۸ هجری، همراه شامل اللغة
۹. مونیخ، ش ۳۰۲ فارسی: نستعلیق ترکی، ۲۹ جمادی الاول ۹۴۸ هجری
۱۰. لندن، موزه بریتانیا، ش Or.۳۶۵۳: مورخ ۹۴۸ هجری
۱۱. قاهره، دارالکتب، ش ۱۲ معاجم فارسیه تیمور: مورخ ۹۵۳ هجری
۱۲. مغنيسا، ش ۶۵۴۲: نستعلیق علی بن قاسم، مورخ ۹۵۶ هجری، گاه محشی
۱۳. قاهره، دارالکتب، ش ۴ لغت ترکی طلعت: فقط دفتر نخستین، نسخ، مورخ ۹۶۰ هجری
۱۴. قاهره، دارالکتب، ش ۲۱م لغت ترکی: هر دو دفتر، نسخ مصطفی دده فرزند ابراهیم السنابی، مورخ ۹۶۴ هجری
۱۵. استانبول، کتابخانه بشیرآغا، ش ۶۳۸: نسخ ابراهیم بن اسکندر، مورخ ۹۷۹ هجری در بلغراد
۱۶. استانبول، کتابخانه داماد ابراهیم پاشا، ش ۱۱۳۸: نسخ مصطفی بن محمد الشهیر بک زاده، مورخ ۹۸۰ هجری (شرح احوال مؤلف در یازده سطر در ظهریه نوشته شده است).
۱۷. مشهد، آستان قدس، ش ۳۶۷۹: فقط دفتر نخستین، نستعلیق داود فرزند دده چغور سعدی، مورخ ۹۸۱ هجری
۱۸. لندن، موزه بریتانیا، ش Or.۳۳۹۸: مورخ ۹۸۲ هجری
۱۹. براتیسلاوا، کتابخانه دانشگاه براتیسلاوا (مجموعه صفوت بگ باشا گیچ)، ش ؟: مورخ ۹۸۵ هجری
۲۰. استانبول، کتابخانه عاطف افندی، ش ۲۷۴۶: نسخ سلیمان قاضی، مورخ ۹۸۸ هجری

۲۱. استانبول، کتابخانه داماد ابراهیم پاشا، ش ۱۵۹: نستعلیق عثمان بن محمد
الاسترمجوی، مورخ ۹۹۲ هجری
۲۲. مغنیا، ش ۶۵۹۵/۳: خط حسین بن پیری البسنوی، مورخ ۹۹۶ هجری
۲۳. مغنیا، ش ۳۶۵۲: نستعلیق، مورخ ۱۰۰۵ هجری، گاه محشّی به ترکی
۲۴. مغنیا، ش ۶۵۴۱: نستعلیق یحیی بن یوسف التوقاتی، مورخ ۱۰۴۵، گاه محشّی
۲۵. قسطنطنیه، ش ۲۳۵۸: نسخ مصطفی بن یوسف، مورخ ۱۰۵۷ هجری
۲۶. قاهره، دارالکتب، ش ۲۴ لغت ترکی طلعت: فقط دفتر نخستین، مورخ حدود ۱۱۰۴
هجری
۲۷. پراگ، کتابخانه ملی جمهوری چک، ش ۱۴ XVIII B: احتمالاً فقط دفتر نخستین،
نستعلیق کاتب علی بن ابراهیم مشهور به «ابن امام»، مورخ ۱۱۵۶ هجری
۲۸. موصل، مدرسه جامع پاشا، ش ۲۷۱: مورخ ۱۱۶۶ هجری

ب- نسخه‌های بی تاریخ

۲۹. تهران، معارف، ش ؟: نستعلیق، موافق خطوط عصر مؤلف
۳۰. تهران، مجلس، ش ۸۶۱: فقط دفتر نخستین، نستعلیق ترکی، گویا سده دهم هجری،
گاه محشّی
۳۱. قیصریه، کتابخانه راشد افندی، ش ۱۰۶۰: نسخ، گویا سده دهم هجری
۳۲. استانبول، کتابخانه چلبی عبدالله افندی، ش ۳۷۷: نسخ گویا سده دهم هجری
۳۳. استانبول، کتابخانه امیر خواجه کمانکش، ش ۶۵۴: نستعلیق، گویا سده دهم هجری
۳۴. مغنیا، ش ۶۵۴۰: نستعلیق، گویا سده دهم هجری
۳۵. بروسه، خراجچی اوغلو، ش ۱۴۱۳: نسخ، گویا سده دهم هجری
۳۶. افیون (قره حصار)، کتابخانه گدیک احمد پاشا، ش ۱۸۳۸۵: نستعلیق، گویا سده
یازدهم هجری
۳۷. بروسه، ش ۳۴۳۵ (اولو جامع): نستعلیق، گویا سده یازدهم هجری
۳۸. مغنیا، ش ۵۳۰۰: نستعلیق، گویا سده یازدهم هجری
۳۹. بروسه، ش ۱۶۱۷ (اورخان): نستعلیق، گویا سده یازدهم هجری
۴۰. تهران، دهخدا، ش ۸۵/۱: نسخ ترکی. تاریخ این نسخه را سده یازده و دوازده

نوشته‌اند (دانش‌پژوه و افشار، ج ۳، ص ۴۲؛ آقابزرگ تهرانی، ج ۱۷، ص ۱). بر روی نسخه، مرحوم دهخدا یادداشت کرده: «فرهنگ حلیمی است که با تجسس چندین ساله یافت شد. نسخه سخت کمیاب و بلکه نایاب است. علی‌اکبر دهخدا» و در همان صفحه دکتر دبیرسیاقی نوشته: «فرهنگ حلیمی نیست، بلکه کتابی است از حلیمی در شرح کتاب دیگر خود او به نام بحرالغرایب در نظم و نثر که دو قسمت داشته است آن شرح. یکی در لغت که همین کتاب حاضر باشد و نامش قائمه است و دیگر در عروض و بدیع و قافیه ... دبیرسیاقی». در حواشی نسخه، معدودی شواهد منظوم فارسی و تعداد کثیری لغات فوت شده با توضیحات فارسی به خط نستعلیق ترکی افزوده شده. دکتر دبیرسیاقی (ص ۲۶۴) شمار لغات این نسخه را حدود پنج تا شش هزار تخمین زده است.

۴۱. لندن، موزه بریتانیا، ش Or.۷۳۳۰: فقط دفتر نخستین، گویا سده یازدهم و دوازدهم هجری

۴۲. اسلام‌آباد، مادل تاؤن همک، کتابخانه عارف نوشاهی، ش ۷۶: فقط دفتر نخستین، نستعلیق، سده دوازدهم هجری

۴۳. قسطنطنیه، ش ۱۶۷۲: نسخ، گویا سده دوازدهم هجری

۴۴. قسطنطنیه، ش ۱۲۸۳: نستعلیق، گویا سده دوازدهم هجری

۴۵. قیصریه، کتابخانه راشد افندی، ش ۱۰۴۰: نسخ، گویا سده دوازدهم هجری

۴۶. مغنيسا، ش ۲۸۵۹: نستعلیق و ریحانی، گویا سده سیزدهم هجری

۴۷. استانبول، کتابخانه عمومی بایزید، ش ۶۹۴۳: نستعلیق

۴۸. استانبول (اسکدار)، کتابخانه هدایی، ش ۱۶۷۵: نستعلیق حسین بن احمد

المرزیقونی

۴۹. قاهره، دارالکتب، ش ۳۶ لغت ترکی: انجام افتاده

۵۰. قاهره، دارالکتب، ش ۲۸ لغت ترکی

۵۱. قاهره، دارالکتب، ش ۵۳ لغت ترکی طلعت: فقط دفتر نخستین، تعلیق

۵۲. قاهره، دارالکتب، ش ۳۵ معاجم فارسیه تیموریه: نسخ محمد فرزند میرزا

۵۳. سن پترزبورگ، بنیاد خاورشناسی، ش B۵۵۴: نسخ

۵۴. سن پترزبورگ، کتابخانه موزه آسیائی، ش Nr.۴۷۴ فارسی

۵۵. پراگ، کتابخانه ملی جمهوری چک، ش XVIII B۳۹

مصرّحة الاسماء

یکی دیگر از آثار حلیمی مصرّحة الأسماء نام دارد که، در مقدّمه آن، نام خود را به غیر تصریح «لطف الله» آورده و بغدادی نیز این کتاب را به او نسبت داده است (بغدادی، ج ۲، ص ۴۹۴). مصرّحة الأسماء فرهنگی است عربی به فارسی با نظم الفبایی مبتنی بر حرف اوّل و دوم که فقط اسمهای صریح در آن آمده و مصادر و حروف در آن جایی ندارد. این کتاب نیز به نام بایزید بن محمد تألیف و به وی انتحاف شده و، بنا به تصریح مؤلف در مقدّمه مصرّحة الاسماء، نام کتاب ماده تاریخ تألیف آن است. پس این کتاب نیز، هم‌زمان با نثارالملک، در سال ۸۷۲ هجری تألیف شده و این تاریخ نگارش در یکی از کهن‌ترین نسخ کتاب نیز آمده و با این حال مؤلفانی در صحّت این تاریخ تردید کرده (منزوی، احمد، ج ۳، ص ۲۰۲۹) و بعضی سال ۹۰۷ را تاریخ تألیف پنداشته‌اند (منزوی، علینقی، ص ۳۲۸)، غافل از آنکه چند نسخه خطّی کتاب با تاریخ کتابت پیش از ۹۰۷ وجود دارد. گویا این اشتباه از آنجا پیدا شده که مؤلف، در مقدّمه، از بایزید، نظر به آینده، با عنوان «سلطان» یاد کرده و سلطنت بایزید در سال ۸۸۶ آغاز شده، حال آنکه اطلاق این عنوان بر شاهزاده در نثارالملک نیز سابقه دارد (مقدّمه نثارالملک، ← همین رساله، ذیل عنوان «نثارالملک»). این موضوع باعث شده که علینقی منزوی نام مصرّحة الاسماء را در ضمن فرهنگهای قرن دهم بیاورد (منزوی، علینقی، ص ۳۲۷) و سهو است.

مؤلف در مقدّمه آورده است:

أَن من لطف الله بالتّبات حمد المنطق باللّغات... و بعد فهذه مجلّة الادب و حديقة الارب رتبتها... لمن نُصِبَتْ لخدمته... سلطان بایزید بن محمدخان خلد الله تعالى سلطانها... و اعتبرْتُ بترتيب حروف التّهجّي من أوّل الكلمة الى آخرها الآتاء التّأنيث و الوحدة و قدّمْتُها على الالف فرقا عن التّاء و الهاء الاصليتين في البنية و اعرضْتُ من (عن) متعسّف ارباب اللّغة من أنّ نحو تمر جمع تمرّة و انبعث الجموع لمفرداتها و لاضرورة في اتيانها... و التزمت بجمع الاسماء المذكورة في المقدّمة و السّامى بأسرها مع زيادات من الصّحاح و الجمهرة و المجل و غيرها فسمّيتها مصرّحة الاسماء مع قصد التّأريخ في الاسماء...

بنابراین، مقدّمه الادب زمخشری و السّامی فی الاسامی میدانی مآخذ اصلی و الصّحاح جوهری، جمهرة اللّغة ابن درید، مجمل اللّغة ابن فارس و چند اثر دیگر مآخذ جانبی وی بوده است.

علینقی منزوی درباره ترتیب مصرّحة الاسماء نوشته:

چنان‌که از نام کتاب پیداست، فقط اسماء صریحه را در بر دارد و از مصدرها و حروف خالی می‌باشد. و گویی مهدب الاسماء را در هم ریخته و بدین صورت درآورده است ولیکن ترتیب آن با تهذیب الاسماء... فرق دارد. مؤلف در این کتاب کلمات را به ترتیب حروف هجا در اول و دوم ریشه مرتب ساخته است و فرق آن با تهذیب الاسماء همین است که در آن حرف اول و آخر در نظر گرفته شده و در این حرف اول و دوم و سوم در نظر گرفته شده است. (همان جا)

آغاز لغات: حرف الالف. أانت: تویی؛ أم روحی: یا جان من؛ أتعلّم حالی: می دانی حال من؛ أسلطانی: ای پادشاه من؛ آء: گیاهی است...
انجام لغات: یهیری: باطلاق و آب بسیار؛ یهین: اسم مکان.

نسخه‌های خطی مصرّحة الاسماء ذیلاً به ترتیب تاریخ کتابت معرفی می‌شود.

۱. بادلیان، ش ۱۸/۲۲۴. Or. با تاریخ ربیع الثانی ۸۸۶ هجری
۲. تهران، فخرالدین نصیری، ش ۷۴۴: مورّخ جمادی الثانی ۸۸۶ هجری
۳. تهران، ملک، ش ۹۸۰: نسخ، مورّخ ۹۰۶ هجری
۴. مجموعه ادوارد براون، ش (۸) S.۷: نسخ، مورّخ ۲۸ رمضان ۹۰۶ هجری
۵. تهران، سعید نفیسی: تعلیق، مورّخ ۹۰۷ هجری
۶. قاهره، دارالکتب، ش ؟: نسخ، مورّخ ۹۱۶ هجری
۷. تهران، دانشگاه، ش ۳۹۸۹: نسخ، سده دهم و یازدهم هجری
۸. تهران، دانشگاه، ش ۳۸۴۳: متن نسخ و ترجمه نستعلیق، قرن یازدهم و دوازدهم هجری

حلیمی، مثنوی معنوی را به ترکی ترجمه کرده، و نسخه خطی دفتر اول آن با شماره ۱۰۰۵۴، به خط نستعلیق مورّخ ۹۷۳ هجری، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود (مرعشی، ص ۹). همچنین حاجی خلیفه (ج ۲، ستون ۱۲۴۶) از فرایض حلیمی رومی یاد کرده که متن و شرح آن هردو از حلیمی بوده، و دیوان شعری هم به فارسی به وی نسبت داده‌اند (نفیسی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ رشتیا، ج ۵، ص ۴۲۸)، که موضوع این گفتار نیست.

اهمّیت تصحیح و نشر فرهنگهای حلیمی و دیگر فرهنگهای کهنی که یک سوی آنها

واژه‌های فارسی است، برای تحقیقات لغت‌شناسی، از اهمیت تصحیح و نشر فرهنگهای فارسی به فارسی کمتر نیست.

سه‌شنبه نوزدهم مهرماه
سال یک‌هزار و سیصد و هفتاد و نه خورشیدی
تهران، محسن ذاکرالحسینی

منابع

- آصف فکرت، محمد، فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹؛
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ج ۲، دارالاضواء، بیروت؛
- ابن یوسف شیرازی، ضیاء الدین «حدائق»، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۳، اصلاح و تکمیل و تحقیق عبدالحسین حائری، ج ۲، تهران ۱۳۵۳؛
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۱، ج ۳، تهران ۱۳۶۱؛
- بغدادی (۱)، اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون (فی الدلیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون)، ج ۲، منشورات مکتبه المثنی، بغداد [بی‌تا]؛
- (۲)، هدیه العارفين (اسماء المؤلفين و آثار المصنفين من کشف الظنون)، ج ۱، دارالفکر، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، تهران ۱۳۱۴؛
- جواهرکلام، عبدالعزیز، فهرست کتابخانه عمومی معارف، ج ۱، تهران ۱۳۱۳؛
- حائری، عبدالحسین، تحشیه بر فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ← ابن یوسف شیرازی؛
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ۲ جلد، تصحیح محمد شرف‌الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلوسی، دارالفکر، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛
- حلیمی (۱)، لطف‌الله، بحر الغرائب، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۱۷۴؛
- (۲)، شرح بحر الغرائب، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۸۶۱؛
- (۳)، لغت حلیمی، نسخه خطی کتابخانه دهخدا، ش ۸۵/۱؛
- (۴)، ثارالملک، نسخه خطی کتابخانه دهخدا، ش ۶۲/۲؛
- خلیلویج نامیر، کارا، «صفوت بگ باشا گنج، سرنوشت یک میراث»، آینه میراث، ش ۱۲؛
- داعی الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام، ج ۵، ج ۲، دانش، افست تهران ۱۳۶۲؛
- دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۳؛
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، درباره نسخه‌های خطی، ج ۳، ۴، ۶، ۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

۱۳۴۲، ۱۳۴۴، ۱۳۴۸، ۱۳۵۸؛

دانش‌پژوه، محمدتقی و بهاء‌الدین علمی انواری، فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، تهران [بی‌تا]؛

دبیرسیاقی، محمد، فرهنگهای فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، اسپرک، تهران ۱۳۶۸؛

رشتیا، احسان‌الله، «حلیمی»، آریانا، ج ۵، انجمن دایرةالمعارف افغانستان، کابل ۱۳۴۸؛

سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، ج ۳، ۵، استانبول ۱۸۹۱، ۱۸۹۶؛

سبحانی، توفیق هـ (۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه بروسه، دانشگاه گیلان، رشت ۱۳۶۸؛

— (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مغیسا، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶؛

— (۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳؛

سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد کاشانی، فرهنگ مجمع الفوس، ج ۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتاب‌فروشی علمی، تهران ۱۳۳۸؛

شادان، جبریل، «دست‌نوشته‌های اسلامی در بوسنی و هرزگوین»، آینه میراث، سال ۱، ش ۳ و ۴، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸؛

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ۳، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۴؛

قراحصاری، حسن بن حسین بن عماد، شامل اللغة، نسخه خطی کتابخانه دهخدا، ش ۶۲/۱، مورخ ۹۶۳ هجری؛

کحّاله، عمررضا، معجم المؤلفین، ج ۸، مکتبه المثنیٰ - دار احیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا]؛

مرعشی، محمود، «نسخه‌های خریداری‌شده»، میراث شهاب، ش ۲۸، قم ۱۳۸۱؛

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۵۰؛

منزوی، علینقی، «فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۳۷؛

میرجی، رضا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی جمهوری چک (پراگ)، زیر نظر علی بهرامیان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی با همکاری کتابخانه آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی، قم ۱۳۷۹؛

نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۲ جلد، کتاب‌فروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴؛

نقوی، شهریار، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۱؛

نوشاهی، عارف، اضافات فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۴، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۹۷؛

هرن، پاول، مقدمه لغت فوس اسدی (به کوشش محمد دبیرسیاقی)، ج ۲، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۶؛

BROWNE, Edward G., *A Descriptive Catalogue of The Oriental Mss. Belonging to the Late E.G.*

Browne, completed & edited by Reynold A. Nicholson, Cambridge, 1932;

Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol. 2, 4, 5, Oxford 1966.



بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بلخ و بنای پنج ریغ خدا را جل جلاله و عم نزاله که شج کشته صد و رست از برای
اسلام و بر کشته نور و معنی است نور دل نام و در و دسلام و دجا با ی نام بروی پاک
سید الانام محمد مصطفی علیه السلام و بر ارجح آل و اصحاب و ابا و اختلف الالسن من العباد و بعد چنین میگوید
ضعیف و کشته بال و نجف بر کشته حال المرس الی ما ینال باللفظ الکلیم الالهی العون العلمی لطف الله
بن ابی یوسف الحلیمی شکر الله مساعیه و جعل الی المیزان داعیه که چون هر ضبط زبان ملاحظ
و کتاب جامع بر نظام بر رفته نظام کشیده بودم و با انواع قوانین و نظام ارایید و بنایم کمال
اشتهار داشته و هر کسی بروی دستی انداخته اما در مشکلاتش که مترد و کشتند پس
بر حرص و نیاز ایشان رافتی بودم و قصد توضیح این کتاب کردم و شرح او را برد و در
تقسیم کردم و در هر د فترت صد هزاران فواید تعلیم و الله الکلیم العلمی ذوق و ادب
لغات بنیادین ابیات ثقی و مرتب بر ترتیب حروف هجا و لطف الله المتوفع المرجا
حرف الف همزه مفتوحه که عرب داند ادوات استفهام و ادوات نداء و فارسیه فرس
شاعری بعضی ادوات و لکن ادخال ایدر که کوی که آنکه گفتند حرف تنبیه و الف ساکن که
اسم آخر بنیه و الاشر علامت نداء و شاکها و سر و لا و خدا و ندا کنی و کاه اولی که استغاثه
و ندبه مقامند ایراد و لغز در کاه و حسرتا کنی و کاه اولی که بعضی کبیرد الف ینا کنه
ایلا فاصله و تسل و لوز سلا زیرا سدا آلا کنی و کاه اولی که محض اذاید کلودر شوی که ذکر
اولند غی علی السویه اولورا فاده و معناده و الف اطلاق خود فرس شاعر لرنیک شعر لری
آخر ند جوق کلور الف ملوده که بعضی مضاد و افعال و لرنند فرس شاعر لرنیک شعر لرنه
واقع

۲۹۴۴.

جز احضرت دیدکاری دارود که طنبیارقاشند معروف در جا، مهمله در
 خاد مجید دخی مروی در جزیران تا پنج رومدن بر ایوان ادید را تو ز کون در
 کونش انک لون در در بخی کونیه سلطان برجند انتقالاد رحصیر فارسیدن و
 شایع و مستعمل افتد حکم اندان اولکه اندوغنی ترمینیه قصد در در سواروی
 اود و حمدان ارک التی در خوارزم لغتدر خدونه میهن دیدکاری جانور
 که عجمی قره در در حواصل سقا قوشند که قور سق که کورک اید در حیز اول
 اغلا انک خنث اولاد سطر بی و هند و شاه تخرای و حکیم قطران ارموی
 و شمس غری شوبله صحیح ایلد یو که اصل لغت هنر دها یله در که فارسی ده هاء
 مهملد هیز دیو شکاری دلتجه تمام طاسند در لوکم کر که طوند و غندن او تو
 فحش لوادن کشید بر سبیل استعاره هیز در لوکثره استعماله حقیقت یکی
 اولدی لیا عاتمه حاله یزد لرو جانله تلفظ ایلد لرو سبیدن بواراد یتال اولدی
 حرف الخاء خاند غریبی که در دهانک اول نصم اولدی
 یردن در بو سبیدن فارسیدن اکثر بود که خایه مفتوح در صکر و خاء
 صکر روم صغیر شارش ایدوب و اور سحر نیز لرو شوی که تلفظ در خایه
 واستغون و خراب و غویش غلجسورک اوت اولدی اولان جم صکر و خاء اول
 خا صکر جم کیسه شروی لغتدر خاد دلوکج که چیلوق دخی در لوزغن معناسند
 خاد ه طغری و راست معناسند و بود و شایع معناسند خاد دکن خاد اقا
 طاش که کاهج نسته کارا قزویر نفع فاشد و معروف خاد پشت کربود دیدکاری
 جانور قند معناسند خاد ش بخی یو که دیدکاری مرض حکم معناسند